



افغانستان در چهارراه شطرنج استخباراتی منطقه

گزارش

مقدمه

روز یکشنبه ۴ اکتبر ۲۰۲۶، ابتکار برین برای توسعه و بیناری با عنوان «افغانستان در چهارراه شطرنج استخباراتی منطقه» برگزار کرد تا پویایی‌های در حال تحول امنیت منطقه‌ای، دیپلماسی اطلاعاتی و تعامل بین‌المللی با کابل را بررسی کند. این نشست به سفرهای سطح‌بالای دیپلماتیک و اطلاعاتی به کابل و قندهار پرداخت؛ به‌ویژه هیئت‌های ارشد ترکیه (به ریاست ابراهیم کالین، رئیس سازمان اطلاعات) و قطر که بر مبارزه با مواد مخدر، تنش‌های مرزی میان کابل و اسلام‌آباد و همکاری امنیتی منطقه‌ای متمرکز بودند. رویداد، این پرسش را به‌طور انتقادی بررسی کرد که آیا افغانستان بیش از پیش صرفاً به‌مثابه یک مسئله امنیتی مدیریت می‌شود، یا همچنان به‌عنوان یک موجودیت سیاسی نیازمند حکمرانی فراگیر، تضمین حقوق بشر و نمایندگی مدنی دیده می‌شود. جزئیات برنامه‌ها اهداف اصلی: ارزیابی دیپلماسی مبتنی بر کانال‌های اطلاعاتی، بررسی پویایی‌های امنیتی میان افغانستان و کشورهای همسایه (به‌ویژه پاکستان)، سنجش پایداری تعامل منطقه‌ای امنیت‌محور، و کاوش مسیرهای ممکن به‌سوی حکمرانی سیاسی مشروع و فراگیر.

گرداننده: نازیلا جمشیدی، متخصص سیاست، برابری جنسیتی و حقوق بشر.

سخنرانان:

❖ محمد معصوم استانکزی، رئیس پیشین ریاست امنیت ملی جمهوری اسلامی افغانستان.

❖ محسن داور، رئیس جنبش ملی دموکراتیک پاکستان.

❖ سفیر آمار سینها، سفیر پیشین هند در افغانستان.

تحلیل‌های کلیدی سخنرانان:

دیدگاه محمد معصوم استانکزی:

❖ جابه‌جایی به کانال‌های اطلاعاتی و پویایی‌های ژئوپلیتیک: کانال‌های اطلاعاتی جایگزین مسیرهای سنتی دیپلماتیک شده‌اند؛ علت آن چرخش راهبردی آمریکا، اولویت‌های متعارض منطقه‌ای، ترتیبات امنیتی قدرت‌های میانه، و کسری مشروعیت داخلی طالبان است. هیئت‌ها مستقیماً به قندهار سفر می‌کنند، زیرا قدرت تصمیم‌گیری نهایی نزد رهبری عالی طالبان است، نه وزارتخانه‌های کابل.

❖ تمرکز امنیتی کوتاه‌مدت در برابر بحران حکمرانی بلندمدت: دولت‌های منطقه از درجه تنگ مبارزه با تروریسم و امنیت کوتاه‌مدت وارد تعامل می‌شوند. با این حال، حکمرانی بدون چارچوب قانون اساسی، حقوق مدنی، آموزش مدرن یا مشروعیت نهادی نمی‌تواند ثبات پایدار و بلندمدت به ارمغان آورد.

❖ تفرقه و پراکندگی منطقه‌ای: بازیگران منطقه سیاست واحدی ندارند و هر یک منافع کوتاه‌مدت و پراکنده خود را دنبال می‌کنند. تضعیف چندجانبه‌گرایی سازمان ملل به شکل‌گیری قالب‌های چندجانبه محدود انجامیده که از حل علل سیاسی ریشه‌ای ناتوان‌اند. خطر افراط‌گرایی و فضاها بی‌حکومت: تکیه بر شبه‌نظامی‌گری یا چشم‌پوشی از فروپاشی آموزشی، خطر ایجاد فضاها بی‌حکومت و بازگشت‌های امنیتی بلندمدت در سراسر منطقه را در پی دارد.

دیدگاه محسن داور:

❖ نبود نمایندگی سیاسی مشروع: تعامل با طالبان اراده مردم افغانستان را نمایندگی نمی‌کند؛ مردمی که از شکل‌دادن به آینده کشور خود کنار گذاشته شده‌اند. افغانستان به فضایی بسته تبدیل شده که در آن زنان و شهروندان به‌طور نظام‌مند از حقوق اساسی محروم می‌شوند.



- ❖ نقد سیاست‌های دولتی و بهره‌برداری از ناامنی: وضعیت کنونی به بازیگران بیرونی امکان می‌دهد از نبود یک حکومت مشروع افغانستان بهره ببرند. اقدامات نظامی و حملات مرزی غالباً به غیرنظامیان بی‌گناه و زیرساخت‌ها آسیب می‌زنند، نه آنکه به ریشه‌ها بپردازند. شبه‌نظامی‌گری و پویایی‌های نیابتی منطقه‌ای: گروه‌های شبه‌نظامی همچنان به‌عنوان ابزار راهبردی برای سرکوب مخالفان سیاسی داخلی، مقابله با ملی‌گرایی منطقه‌ای و پیشبرد دستورکارهای ژئوپلیتیک گسترده‌تر به هزینه جمعیت‌های محلی به کار گرفته می‌شوند.
- ❖ ضرورت عاملیت سیاسی اصیل افغانستان: صلح پایدار مستلزم ساختن ساختارها و بسترهای سیاسی واقعی است که صدای سیاسی اصیل و اراده مردم افغانستان را تقویت کند.

دیدگاه سفیر آمار سینه‌ها:

- ❖ انگیزه‌ها و محدودیت‌های دیپلماسی اطلاعاتی: دیپلماسی اطلاعاتی به نگرانی‌های تاکتیکی فوری، مبارزه با تروریسم و ارزیابی تهدید می‌پردازد، اما بر پایه بی‌اعتمادی بنیادین عمل می‌کند و نمی‌تواند جایگزین دیپلماسی دولتی کنش‌محور و بلندمدت شود.
- ❖ نیاز به نزدیکی و مشروعیت داخلی: ثبات پایدار نیازمند آشتی درونی در افغانستان است. رژیم‌های نیمه از جمعیت خود را از زندگی اجتماعی، آموزشی و اقتصادی کنار می‌گذارد، نه می‌تواند به رسمیت بین‌المللی دست یابد و نه به عادی‌سازی بلندمدت دولت برسد.
- ❖ پویایی‌های منطقه‌ای و سوءبرداشت‌های ستراتیژیک: قدرت‌های منطقه باید از دیدن روابط دوجانبه به‌مثابه بازی حاصل‌جمع صفر پرهیز کنند. سوءبرداشت‌ها درباره نفوذ منطقه‌ای غالباً سیاست‌های امنیتی را منحرف می‌کند و مانع همکاری سازنده می‌شود.
- ❖ خطر تقلیل افغانستان صرفاً به مسئله امنیتی: محدود کردن تعامل به مهار ریسک، افغانستان را در سطح بین‌المللی به حاشیه می‌راند و برای کشورهای همسایه خطرهای امنیتی جدی و بلندمدت ایجاد می‌کند.

ارزیابی کلی برنامه:

- ❖ ناکافی بودن دیپلماسی امنیت‌محور: تعامل امنیتی تاکتیکی و کانال‌های اطلاعاتی بحران‌های فوری را مدیریت می‌کنند، اما از حل بحران‌های بنیادین سیاسی، اقتصادی و انسانی افغانستان ناتوان‌اند.
- ❖ اولویت مشروعیت داخلی: تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بدون چارچوب روشن قانون اساسی، حکمرانی فراگیر و احیای حقوق بنیادین همه شهروندان، از جمله زنان و اقلیت‌ها، شکننده خواهند ماند.
- ❖ خطر عادی‌سازی بدون شرط: تلقی ترتیبات امنیتی به‌عنوان جایگزین فرایند سیاسی، خطر عادی‌سازی سرکوب و تثبیت بی‌ثباتی بلندمدت منطقه‌ای را در پی دارد.

نتیجه‌گیری:

- ❖ محدودیت‌های دیپلماسی امنیتی: کانال‌های اطلاعاتی و ترتیبات امنیتی تنها می‌توانند بحران‌های فوری را به‌طور موقت مدیریت کنند؛ آن‌ها قادر به حل علل ریشه‌ای بحران‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی افغانستان نیستند.
- ❖ اولویت مشروعیت داخلی: ثبات پایدار بدون چارچوب قانون اساسی، حکمرانی فراگیر و احیای حقوق بنیادین همه شهروندان، به‌ویژه حق آموزش و کار زنان، ناممکن است.
- ❖ خطر عادی‌سازی سرکوب: جایگزینی فرایندهای سیاسی واقعی با توافق‌های امنیتی، خطر عادی‌سازی وضعیت موجود و تعمیق بی‌ثباتی بلندمدت منطقه‌ای را به همراه دارد.
- ❖ تعامل چندبعدی منطقه‌ای: قدرت‌های منطقه باید از رویکرد تنگ امنیت‌محور فراتر روند و حقوق بشر، شمول سیاسی و حاکمیت قانون را در چارچوب‌های دیپلماتیک خود ادغام کنند.
- ❖ عاملیت اصیل افغانستان: دستیابی به صلح نیازمند ایجاد بسترهایی برای گفت‌وگوی فراگیر میان رهبران مدنی، سیاسی و زن افغانستان است تا چشم‌انداز ملی واحدی شکل گیرد.
- ❖ همکاری چندجانبه: دولت‌های منطقه باید بر حداقل شروط سیاسی توافق کنند و از سازوکارهای ساختارمند سازمان ملل بهره بگیرند تا از شکل‌گیری فضاهای بی‌حکومت جلوگیری شود.